ضرورت آسيب‏شناسي چت‏

مصطفي اميري‏

چکيده‏

اين نوشتار به ذکر نکاتي چند در ارتباط با چت و نگاهي به نتايج يک نظرسنجي درمورد استفاده جوانان ايراني از چت پرداخته است همچنين اشاره‏اي کوتاه به چت به‏عنوان يک رسانه نموده و لزوم فرهنگ سازي استفاده از آن را ياد آور شده است. سپس،ابعاد مختلف ضرورت آسيب شناسي چت را نام برده و به ذکر يک داستان واقعي ازيکي از کاربران پرداخته و نتايج آن را برشمرده است.

کليد واژه‏ها: چت، آسيب شناسي، کاربردها.

چت (chat)

چت به معناي گپ و سخن دوستانه است.[1] در محيط اينترنت نيز معناي‏اين فناوري، گفت‏وگو در اتاق‏هاي خصوصي و يا عمومي است.

در اين محيط امکان مطرح کردن مباحث فرهنگي،سياسي، آموزشي،مشاوره، نظرسنجي و... بوده و امکان بهره‏برداري تخصصي از آن وجود دارد.

اما سابقه و تاريخچه اتاق چت (chat room) به حضور شبکه برمي‏گردد،زماني که کامپيوترهاي main frame، (کامپيوترهاي بزرگ و اوليه که‏تجهيزات مرکزي در ساختماني نگهداري مي‏شد و کاربران حرفه‏اي با مونيتور وکيبورد در محل کار خود با کامپيوتر مادر ارتباط برقرار مي‏کردند) به منظورپاسخگويي به نياز مشترکين و سازماندهي کاربران، نيازمند ارتباط با کاربرانش‏بود، به نوعي، (چت) شکل گرفت.

چت‏هاي امروزي در ايران با شبکه‏هاي بي بي اس (BBS) (286) شکل‏گرفت، شبکه بي بي اس، شبکه‏اي بود که کاربران با شماره‏گيري به آن متصل‏مي شدند و با نرم‏افزاري[2] مي‏توانستند باهم ارتباط متني داشته باشند، بي‏بي اس اکنون هم مورد استفاده برخي ارگانها است.

پس از آن سايتهاي معروف دنيا، در دنياي اينترنت با ارايه سرويسهاي‏جديد امکان برقراري متني افراد را در شبکه مجازي فراهم آوردند. ياهومسنجر (yahoo messenger) ، پالتاک (paltalk) ، گوگل تاک (talkgoogle) ، اي او ال (AOL) از جمله نرم افزارهايي هستند که ارايه شده‏اند.البته با گسترش فن‏آوري اطلاعات، اکثر سايتها داراي اتاق گفتگو يا همان چت‏رومهاي اختصاصي خود هستند. در ايران نيز تعداد بسياري چت روم به‏وجودآمده، اما هنوز چت روم اختصاصي معروف و بزرگي شکل نگرفته است.

نتايج يک نظرسنجي‏

مطابق نظرسنجي انجام شده طي يک دوره يک ماهه، چت نزد کاربران‏اينترنت بيشتر جنبه سرگرمي و تفريح را داشته است.

به گزارش بخش نظرسنجي سايت www.iritn.com، در اين نظرسنجي‏مجموعا تعداد 3هزار و 118 نفر بازديد کننده شرکت کرده بودند، که مشخص‏شد 31/94 از آنها براي تفريح و 22/17 از آنها براي دوستيابي از چت‏استفاده مي کنند و تنها 21/39 از کاربران براي تجارت و حل مشکلات خود ازچت استفاده مي‏کنند.

در زير آمار نظر سنجي صورت گرفته در شبکه فن‏آوري اطلاعات ايران رامشاهده مي‏کنيد:

تجارت الکترونيک‏10/55 درصد

حل مشکلات‏10/84 درصد

سرگرمي و تفريح‏31/94 درصد

دوستيابي‏22/71 درصد

هيچکدام‏23/96 درصد

با بررسي دقيق تر در اين نظرسنجي ديده مي شود که اکثر کاربراني که ازچت استفاده مي‏کنند يعني حدود 54/65 به چت به عنوان وسيله‏اي براي پرکردن ساعات تفريح و سرگرمي خود نگاه مي‏کنند و شايد براي اين‏گونه افرادارتباط برقرار کردن از طريق اينترنت آسان‏تر است، زيرا در هنگام چت مي‏توانند خود را به گونه‏اي متفاوت معرفي کنند و بدون وجود موانع ارتباطي با هم‏به بحث و گفتگو بپردازند.

اينکه آيا مي توان نتايج به دست آمده از اين نظرسنجي را متناسب باوضعيت واقعي جامعه کاربران اينترنتي در ايران دانست مبحثي است که درجاي خود بايد به آن پرداخته شود، اما، جوانان ايراني که بيشترين درصدکاربران اينترنتي در ايران را شامل مي‏شوند، به دليل افزايش ارتباطات با جوامع‏و فرهنگهاي ديگر، به بلوغ و آگاهي بيشتر و بهتري در زمينه سرگرمي ودوستيابي نياز دارند.

چت يا رسانه‏

دکتر زارعيان،[3] استاد ارتباطات مي‏گويد: چت، گفت‏وگويي متني (ياصوتي و تصويري) است که مي‏تواند در زمينه‏هاي مختلف باشد. اصولا فلسفه‏ايجاد چت در ايران به گونه‏اي منفي برداشت شده است، چرا که اغلب گمان‏مي‏کنند چت بيشتر گفت‏وگوهاي دوستانه و سلام و احوال پرسي را تعقيب‏مي‏کند. وي معتقد است: اما به نظر من چت هم مانند ساير شيوه‏هاي ارتباطي،کارکردهاي مختلفي دارد. وقتي وارد محيطهاي چت مي‏شويم، اتاق‏هاي‏گفت‏وگويي در حوزه‏هاي مختلف است که مي‏توان بحث‏هاي سياسي، فرهنگي،اقتصادي، ورزشي و... را به صورت دوستانه و خودماني در آنها انجام داد. اين‏کارشناس علوم ارتباطات معتقد است:

رسانه‏هايي که درصد عمده نشر اطلاعات را برعهده دارند و عامل موثر درفرهنگسازي عمومي جامعه هستند بايد چت و کاربردهاي صحيح آن را به مردم‏معرفي کنند.

زارعيان ادامه مي‏دهد: چت مي‏تواند در قالب رسانه‏اي جدي مطرح شود به‏شرط آن که کارکرد آن جدي و شناخته شده باشد.وي معتقد است: چت مثل‏ساير ابزارهاست که مي‏تواند داراي آثار مثبت يا منفي باشد.

لزوم فرهنگ‏سازي کاربرد صحيح چت‏

ورود به هر عرصه ارتباطي در ايران طبق تجربه، ابتدا با جنبه سرگرمي‏همراه بوده، کما اين‏که (982)SMS نيز به همين صورت باب شده است، در اين‏ميان، خانواده‏ها بايد جوانهايشان را از جنبه‏هاي منفي اين رسانه مصون نگه‏دارند.

چت تا زماني که مهار شود نه تنها مشکلي ايجاد نمي‏کند بلکه بسيارسودمند و مفيد مي‏باشد، اما وقتي به لايه‏هاي ضداخلاقي و ضد اجتماعي برود،از هم گسيختگي روابط خانوادگي را درپي خواهد داشت. بايد با آموزش صحيح‏اقشار مختلف جامعه از کاربردهاي مثبت چت، اين فناوري را براي کارهاي‏فراملي، علمي و نوآوري‏هاي ارزشمند، مورد استفاده قرار داد. نکته مهم اين است‏که فرهنگ آن بايد ايجاد شود.

يک کارشناس روانشناسي و مشاوره امور خانواده نيز در اين باره اظهارمي‏دارد: چت محيط گفت وگويي است که مي‏توان استفاده‏هاي متفاوتي از آن‏کرد. افرادي که آگاهي و بينش لازم را از شبکه جهاني اينترنت و ابزار آن دارندمي‏توانند برمعلومات خود بيفزايند و در مقابل، کساني که آگاهي کافي ندارندتنها وقتشان را با گفت‏وگوهاي بيهوده هدر مي‏دهند و بدون هيچ فايده‏اي اززندگي مفيد دورمانده و از طرفي نيز به علت عدم شناخت کافي والدين در مورداين تکنولوژي نوين، کاربردهاي نادرست آن گريبان گير جوانان مي‏شود.

وي مي‏گويد: در اين مقطع نيازمند آن هستيم که از اين امکانات به بهترين‏نحو استفاده کنيم بايد فرهنگسازي کنيم، فرهنگ جامعه تحت تاثير فناوري‏هاتغيير مي‏کند و بايد فرهنگ جديد و ساختار ارتباط توليد شده را شناخته وهمراستا با آن گام برداريم.

اين کارشناس مي‏افزايد: در غير اين صورت به يکسري افراد بي‏هدف،عصبي و ناراضي تبديل خواهيم شد.

وي معتقد است: به نظر من چت در ايران براي نسل جوان جايگاه ناشناخته‏اي‏دارد بنابراين بايد آموزش‏هاي لازم در 3 سطح مربيان، والدين و جوانان درسيستم آموزشي لحاظ شود.

چت يک منبع تبادل انديشه است و در کنار ديگر رسانه‏هاي الکترونيکي‏بايد جايگاه مناسب خود را پيدا کند و کاربران هم به نحو احسن از آن بهره‏مندشوند.

برپايي کارگاه‏هاي گفت‏وگو در آموزشگاهها، دانشگاهها، مراکز فرهنگي وآموزشي در اين زمينه مي‏تواند راهکاري مناسب براي فرهنگ سازي و معرفي‏جنبه‏هاي مثبت اين فناوري باشد.

آسيب‏شناسي‏

با توجه به کاربردهاي وسيع چت که مانند ديگر رسانه‏هاي ارتباط جمعي داراي‏کارکردهاي مثبت و منفي مي‏باشد، و پاره‏اي از آنها را در مکتوبه قبلي برشمرديم دراينجا فقط به ذکر ابعاد مختلف ضرورت آسيب‏هاي آن اشاره کرده و سپس براي‏عمق بخشيدن و اهميت اين ضرورت، داستاني واقعي را در ادامه مي‏آوريم تا خودگوياي بسياري از پيامدهايي باشد که بدون نگارش صفحات طولاني و مطالب‏خسته کننده به اهميت اين موضوع پي ببريم و بدانيم که فرهنگ‏سازي و آموزش‏کاربردهاي صحيح چت و آسيب‏شناسي ابعاد گوناگون و کاربردي کردن آن تا چه‏اندازه در امنيت روحي رواني جوانان، خانواده‏هاي آنان و همچنين جامعه مفيدفايده خواهد بود.

ضرورت آسيب‏شناسي ابعاد مختلف چت‏

در اينجا به برخي از ابعاد مختلف چت که نياز به آسيب‏شناسي جدّي دارداشاره مي‏کنيم:

1. بعد بهداشت رواني: افسردگي، اعتياد به چت، اختلالات رواني، اختلالات‏خواب و کم خوابي، بهداشت رواني فرد و خانواده، و... .

2. بعد سياسي: سخن‏پراکني، تأثير چت بر نگرش، خط دهي‏ها،جبهه‏گيري‏ها و... .

3. بعد اقتصادي: پرداخت هزينه‏هاي چت، اتلاف وقت، تبليغات نادرست‏کالا و... .

4. بعد فني: آسيب‏پذيري سيستم‏هاي رايانه شخصي در برابر ويروس‏ها،هکرها و... .

5 . بعد فرهنگي: تأثير منفي چت در فرهنگ شخصي، خانوادگي و عمومي،فرهنگ ديجيتالي و... .

6 . بعد نظامي: جنگ رواني، جاسوسي و... .

7. بعد ورزشي: تنبلي و عدم تحرک، ضعف قواي جسماني به خصوص ضعف‏چشم و... .

8 . بعد اجتماعي: ازدواج اينترنتي، شکسته شدن حريم هاي اخلاقي،مشاوره، مزاحمت و فريبکاري، هويت يابي، رفتارهاي اجتماعي، توهم‏شخصيتي و... .

9. بعد معنوي: کم‏رنگ شدن صداقت، اثرات چت در معنويت فردي واجتماعي و... .

10. بعد علمي آموزشي: افت تحصيلي، آموزش‏هاي مختلف مخرب و غيرمفيد و... .

11. بعد اعتقادي: تبليغ مذاهب ضاله، آشنايي با اديان ساختگي،شبهه‏افکني ديني و... .

12. بعد تفريحي: ارضاي نيازهاي غريزي، نفساني و... .

13. ...

شايد بتوان گفت که امروزه آسيب‏هاي فردي و روان‏شناختي چت، از سايرخطرات آن بيشتر است. در بعد روان شناختي، چت مي تواند آسيب‏هاي جدي‏متعددي براي کاربران به همراه داشته باشد؛ همچنان که فوايد و مزاياي‏متعددي را نيز مي‏توان براي آن بر شمرد.

شناخت واقعي و عملي نيازهاي نسل جوان امروز، مستلزم بررسي ابعادمختلف عوامل تأثيرگذار و اثرپذيري از فنّاوري نوين ارتباطي است. متاسفانه‏بخش عمده‏اي از مديران و مسئولان و برنامه‏ريزان و تصميم‏سازان ما يانمي‏خواهند و يا نمي‏توانند به شناخت اين فنّاوري بپردازند. اينترنت و رايانه نه‏تنها بر ميزان و سطح اطلاعات نسل جوان موثر است، بلکه بر تمايلات وگرايشات آنان نيز بي‏تأثير نخواهد بود. نسلي که با اينترنت سر و کار دارند،همين جواناني هستند که در جامعه و نهادهاي مختلف مشغول کارند. و بايدتوجه داشت که اين رسانه حاوي پيام‏ها و پيامدهايي است که مي‏تواندشخصيت جوان و نوجوان را به سادگي تحت تأثير قرار دهد و به سمت و سويي‏خطرناک بکشاند. از اين رو، جا دارد که با انجام تحقيقاتي وسيع در حوزه‏روان‏شناسي و جامعه‏شناسي اينترنت و بويژه چت، جامعه را از آفت‏هاي واقعي‏آنها مطلع، و در صورت امکان از برخي از آنها پيش‏گيري کرد.

پايگاه‏هاي زيادي درباره آثار مخرب اينترنت و به خصوص چت در سطح‏بين‏المللي براي نوجوانان و جوانان و راه‏هاي پيشگيري از اين آثار راه‏اندازي‏شده است که از جمله اين پايگاه‏ها عبارتند از:

http://www.safekids.com/

http://www.safeteens.com/

http://www.cyberkids.com/kc/index.html

http://www.kidsworld.org/

http://www.kids-online.com/

http://www.kidssafenet.com/

حتي براي جستجوي مطمئن و متناسب با نوجوانان، موتورهاي جستجوي‏تخصصي مطمئن و فيلترداري تأسيس شده‏اند که نمونه‏هاي زير از آن‏جمله‏اند:

http://www.ajkids.com/

http://www.yahooligans.com/

http://sunsite.berkeley.edu/KidsClick

http://cybersleuth-kids.com/

بنابراين، ضروري است که پيش از شيوع چنين خطرات اينترنتي در بين‏نوجوانان جامعه ما، تدابير امنيتي مناسبي انديشيده شود و مفاهيم مبتني برفنّاوري ارتباطي روز و خطرات احتمالي و نحوه استفاده صحيح از آن توسطرسانه‏هاي جمعي، براي نوجوانان کشور، به عنوان يک نياز ضروري و فوري‏قلمداد شده، آموزش داده شود.

واقعيت اين است که جامعه کاربران ميليوني اينترنت کشور در سال‏هاي‏آينده، بايد امروز تعليم ببينند. هر اندازه اين تعليم، بر اساس درک بيشتر وتوجه به قابليت‏هاي آنان استوار شده باشد، خطر آسيب‏پذيري نوجوانان وجوانان کشور از فعاليت‏هاي مبتذل فرهنگي غرب از طريق فنّاوري روز، کاهش‏مي‏يابد و راه حضور صحيح و روشمند نوجوانان ايراني در اينترنت هموارترمي‏گردد.

داستاني واقعي در رابطه با چت‏

من دختري هستم در خانواده‏اي مذهبي و به شخصه اعتقادات خاصي دارم‏و براي اون‏ها ارزش قائلم. دوست ندارم با هر فردي به راحتي صحبت کنم وبي‏نهايت مغرورم و شايد فراموش کردن شيطان بود که زندگيم رو عوض کرد.فروردين سال 1384 ... يه شب که حسابي حوصله‏ام سر رفته بود و بي‏خوابي به‏کلم زده بود و تازه هم اينترنت رو ياد گرفته و حسابي عاشقش شده بودم، رفتم تواين دنياي مجازي. بي‏اختيار وارد اتاق چت فيزيک شدم. ديدم يه عده ايراني‏مشغول صحبت راجع به يک برنامه بودن. از صحبت يکي‏از اون افراد خوشم‏اومد و براش درخواست فرستادم که باهم چت کنيم. بدون اين‏که حرفي ازخودمون بشه شروع کرديم به تايپ پيام. او چند موضوع مطرح کرد و در آخر اين‏سکوت شکسته شد وتازه ما در مورد اين‏که هر کدوم پسر يا دختر هستيم‏پرسيديم. چون از روي (092)IDها معلوم نبود. اون شب 2 - 1 ساعت چت کرديم و3 - 2 دقيقه‏اي راجع به اسم و سن و بقيه حرفهايي بود که گفتم. قرار بعدي ما شدبراي چند شب بعد... . چند روز بعد براي من [4]off گذاشت و عذرخواهي کردکه سفري غير منتظره براش پيش اومده. قابل ذکره که تا مدتها کلمه‏ي خانم وآقا از دهن ما نمي‏افتاد وتمام الفاظ جمع به کار برده ميشد. بالاخره يه شب‏دوباره با هم چت کرديم و اون از خوابي که ديده بود براي من گفت. خواب ديده‏بود که در حرم امام رضا(ع) است. با شنيدن اين خواب و اتفاق احساس کردم‏با کسي طرف هستم که خيلي آدم حسابيه و اين‏رو يک افتخار مي‏دونستم که بااو آشنا شدم! اين رابطه ما ادامه داشت بدون اين‏که کوچک‏ترين احساس علاقه‏از او در وجودم تبلور کنه چون مي‏گفتم من که او رو نمي‏شناسم. فقط من‏مي‏دونستم اون مهندسه و چند روز در هفته خارج از تهرانه. شايد هفته‏اي يک‏يا دو بار چت مي‏کرديم. تا اين‏که او از خواب ديگه‏اي گفت. تمايل ندارم ازخواب‏ها چيزي بگم، ولي در خواب کسي رو ديده بود که خودش رو با نام من‏معرفي کرده بود. مشخصاتي که از اون دختر گفت عيناً مشخصات من بود! اون‏شب حال عجيبي داشتم. از اون شب به بعد ارتباط ما بيشتر شد. او برام شعرمي‏گفت و... . از خواب‏هايي مي‏گفت که از شنيدن اون لذت مي‏بردم. ديگه کم کم‏با هم راحت‏تر بوديم! او کلمه (جان) رو ضميمه تمام حرف‏هاش مي‏کرد،شکلکهاي قلب مي‏فرستاد! با آب و تاب تمام حرفها و اتفاقات روزمره رو برام‏تعريف مي‏کرد، در مورد کارها و تصميماتش ازم اجازه مي‏گرفت، از خوندن‏پيامهام لذت مي‏برد، (مهربانم) از جملاتش نمي‏افتاد!

تا اينکه کار به جايي رسيد که از عقايد هم پرسيديم. از وضع ظاهري و...اکثراً من او رو با (وِب‏کم) مي‏ديدم، ولي او هنوز عکس من رو هم نديده بود ومطالب و حرف‏هاي من فقط به‏صورت نوشتاري بود. تا اينکه يک شب با اصرار اوعکسم رو فرستادم! چنان توصيفي از چهره‏ي من مي‏کرد که به عمرم نشنيده‏بودم! هر لحظه که بيشتر به عکس نگاه مي‏کرد ياد خواب‏هاش و چهره من درخواب‏هاش مي‏افتاد! راجع به مرجع تقليد، ولايت فقيه، و خلاصه کلي‏اعتقادات ديگه براي هم مطلب مي‏نوشتيم. باورم شده بود که مرد روياهام روپيدا کردم... اين ارتباط اينترنتي ادامه داشت تا اينکه حدود 2 - 1 هفته از اوخبري نبود. يک شب که وارد نت[5] شدم ديدم از او off دارم. خيلي کوتاه. گفته‏بود: (دلم برات يه ذره شده... تلفن خونمون خرابه... نمي‏دونم بايد چي‏کارکنم... اين شماره منه. واقعاً نمي‏دونم چيکار کنم.)

من شماره رو يادداشت کردم ولي جرات تلفن زدن نداشتم. تا اينکه 3 شب بعدبه طور ناگهاني کامپيوترم خراب شد! دکمه (392)power رو مي‏زدم نه فن‏مي‏چرخيد و نه صفحه بالا مي‏اومد. اون موقع در بحبوحه اسباب‏کشي بوديم وامکان درست کردن کامپيوتر تا مدتي بعد نبود و اين فاصله به 3 - 2 هفته‏انجاميد. حسابي ناراحت و نا آرام بودم. تا اينکه يک روز پنج‏شنبه که بيرون کارداشتم از تلفن عمومي چندين بار با اون شماره تماس گرفتم ولي کسي جواب‏نداد.

خيلي ناراحت به خونه برگشتم. شنبه بعد دوباره وسوسه شدم که زنگ بزنم‏و زدم. وقتي باهاش صحبت را شروع کردم بهم گفت صدات خيلي آشناست! ازش‏پرسيدم چرا صدا آشناست؟ گفت مثل همون صدايي بود که در خواب شنيده بودم!اون روز 1 ساعتي حرف زديم و از اون به بعد تماس‏ها از طرف اون بود! 1 تا 1:30 يايه وقتايي تا 2 ساعت حرف مي‏زديم. حسابي بهش عادت کرده بودم و از نشنيدن‏صداش در يک روز ديوونه مي‏شدم. معمولاً صبح‏ها تماس مي‏گرفت و من رو بيدارمي‏کرد يا من زنگ مي‏زدم و صبح به خير مي‏گفتم. با حرف‏ها و تصميماتي که اوداشت کاملاً برام مسجل شده بود که ما براي هم هستيم! از خونه‏اي مي‏گفت که‏پيش خريد کرده از ظاهر خونه و... حسابي کلافه بودم که چرا پا پيش نمي‏ذاره.سرانجام يه روز اين جسارت رو به خودم دادم و به او گفتم من خسته شدم از اين‏قايم باشک‏ها، از اين‏که هر لحظه احساس گناه مي‏کنم، از اين‏که بلا تکليفم، ازاين‏که حس مي‏کنم بهم مشکوک شدن. او گفت: آخه من الان شرايطم جور نيست.خونه‏ام آماده نيست. قرار شد که استخاره کنه اگه خوب اومد اين موضوع رو به يه‏طريقي با خانواده‏اش مطرح کنه. دو سه روز گذشت. يه شب تماس گرفت و گفت که‏دو بار استخاره گرفته. هر دو بار بد اومده! اين وضعيت ادامه داشت تا اينکه يک شب‏بابام مسئله‏اي تازه مطرح کرد. گفت: بابا، مي‏خوام باهاتون صحبت کنم وقت‏دارين الان؟ با اينکه حال نداشتم گفتم: بفرمايين... .

کامپيوتر رو خاموش کردم. مامان هم اومده بود. دلم مثل سير و سرکه‏مي‏جوشيد. نکنه بويي برده باشن!

بابا شروع کردن به صحبت... .

(مدتيه که احساس مي‏کنم خيلي عوض شدي. همش تو فکري. مثل‏سابق نيستي. همش يا تو اتاقتي يا انگار تو يک دنياي ديگه. احساس مي‏کنم‏حس جديدي در شما به وجود اومده. کسي وارد زندگي شما شده که بهش‏علاقه‏مند شدي؟) . حسابي ديگه شوکه شده بودم. اين حرف‏ها چي بود که بابامي‏گفتن؟!

گفتم: چي شده که اين حس بهتون دست داده؟

بابا گفتن: (احساس مي‏کنم يه وقتايي يواشکي با تلفن حرف مي‏زني. يا هروقت من ميام تو اتاقت اون چيزايي که رو کامپيوتره عوض مي‏کني) و خلاصه‏تکرار حرف‏هاي بالا.

با خودم گفتم: ديگه صد در صد فهميدن. پس جايي براي کتمان نداره.

يهويي و بي‏هيچ مقدمه‏اي گفتم: آره.

قيافه مامان و بابا از اين رو به اون رو شد. مامان منو با بهت نگاه مي‏کرد. يهوشروع کرد به داد زدن. ولي بابا ساکت بود. منم بي‏اختيار گريه‏ام گرفت. بابا،مامان رو آروم کردن. گفتن: (بذار ببينيم چي شده. تا دير نشده کمکش‏کنيم.) رو به من کردن و گفتن: (بابا بگو. ما مي‏خوايم کمکت کنيم.) (لازمه‏اينجا بگم که باباي من هميشه خيلي صبور هستن. و اين يکي از خصوصياتيه که‏همه مي‏دونن. ولي تعصب خاصي رو من و مامانم دارن) . من فکر مي‏کردم که بإ؛ي‏ي‏ غ‏سک‏ک‏گفتن اين حرف‏ها مستحق هرگونه فحش و ناسزا و حتي کتک هستم. ولي درتمام مدتي که حرف مي‏زدم. بدون اين‏که حتي خم به ابروي بابا بياد به‏حرف‏هام گوش مي‏داد.

در عوض مامان حسابي کفري بود. گريه مي‏کرد. يا وسط حرف‏هام دعوام‏مي‏کرد. ولي باز هم بابا آرومش مي‏کرد. مامان مي‏گفتن: (من مثل چشمام به تواعتماد داشتم. کامپيوتر خريدم که بچم با علم روز دنيا آشنا بشه. حالا شد آتيش توزندگي‏مون! دخترم بشينه با يه مرد غريبه چت کنه، عاشقش بشه. نمي‏دونم چرا تاحالا اين دستگاه آتيش نگرفته.) و مدام اين جمله تکرار مي‏شد که: (من به تواعتماد داشتم. من مي‏گفتم چشمام خطا مي‏کنه ولي دخترم هرگز.) بابا مي‏گفتن:(چرا فعل گذشته به‏کار مي‏بري. ما هنوزم به عزيزمون اعتماد داريم. اشتباهي‏پيش اومده که بايد کمک کنيم حل شه.) مامان ديگه طاقت شنيدن نداشتن و ازاتاق رفتن بيرون. من موندمو و بابا. خلاصه همه ماجرا رو از اول تا آخر گفتم. وقتي‏حرف‏هام تموم شد. بابا دست‏هام رو گرفت تو دستش. تا اومدن حرف بزنن. زدن زيرگريه. دلم هوري ريخت پايين. من تا حالا گريه‏ي بابا رو نديده بودم (از مامان‏شنيده بودم مردها خيلي غرور دارن. وقتي که گريه مي‏کنن يعني خيلي بهشون فشاراومده) . بهم گفتن: (ببين بابا تو ناموسِ مني. همه زندگي و همه چيز مني. من‏نمي‏خوام يه آدم نامرد که از راه رسيده همه زندگيم رو از من بگيره. برادرت که الان‏نيست. همه دلخوشي من در حال حاضر تو و مامانت هستين. برادرت هم که‏مشغول درس و زندگيه و از ما دوره. اون هم زندگي منه ولي اون الان مستقله و من‏کمتر تو زندگيش هستم. تو الان تمام فکر و ذهن من هستي. تو دخترمي.نمي‏خوام کسي بهت آسيب برسونه. و... ازت مي‏خوام فراموشش کني همين جاهمه چيزو قطع کن. اصلاً فراموش کن. بذار همه چي تموم شه) . حرف‏هاي بابا روقبول داشتم ولي خب اون موقع اونقدر مست بودم که هيچي حاليم نبود. فکرمي‏کردم مگه ميشه اين مرد رويايي رو فراموش کرد. به بابا گفتم برين تحقيق‏کنين اگه خلاف اين چيزايي که من گفتم شنيدين من ديگه حرف ندارم. و بابا هم‏پذيرفتن. اون شب با تمام سنگينيش گذشت. فردا صبح مامان محلم نمي‏ذاشت.

اما آنقدر رفتم و اومدم تا قفل سکوت بين ما شکسته شد. کلي گريه کرديم وحرف زديم. بعد از آن شب، روزها گذشت اما از او خبري نبود. من بيچاره هم به‏اميد 2 - 1 هفته ديگه. اما خبري نبود. ديگه شده بود اوايل مهر. يه روز که براي‏کاري بيرون رفته بودم ديگه زدم به سيم آخر. از تلفن عمومي بهش زنگ زدم.صداش رو که شنيدم سلام کردم و گفتم مي‏خواستم بدونم مرام و معرفت شماهمين قدره که ديگران رو سر کار مي‏ذارين؟! حسابي تعجب کرده بود. گفت:(مگه چي شده؟!) . گفتم: هنوز دو هفته نشده؟!. گفت: يعني چي؟!. گفتم:مگه قرار نبود شما بعد اين مدت با من تماس بگيري و نتيجه رو بگي؟!. گفت: ماهمچين قراري نداشتيم. قرار شد که من کارام رو بکنم تا زماني که وضعم روبه راه‏بشه. من فکر مي‏کردم تو هم داري مثل من کارات رو مي‏کني. (تمام مدتي که‏حرف ميزدم بغض داشتم و صدام مي‏لرزيد) حسابي عصبي بودم و گفتم: آره حق‏با شماست. من اشتباه کردم. اصلاً کل چند ماه زندگيم اشتباه بوده. و خداحافظي‏کردم اومدم خونه. وقتي خونه رسيدم زار زار گريه مي‏کردم. تا اين‏که صداي‏موبايلم منو از حال خودم بيرون آورد. شماره اون بود. خلاصه با تمام حرف‏هاي‏به ظاهر قشنگش خامم کرد. و اين‏که گفت: من با خونوادم راجع به تو حرف زدم‏ولي اونا هنوز چيزي نگفتن. منم گفتم: من هم به خانوادم گفتم. گفت: خب چي‏جواب دادن؟ گفتم: مخالفن.

گفت: تو بايد باهاشون حرف بزني و راضي‏شون کني. منم گفتم: اصلاً. توهنوز خودت نمي‏دوني چي کار مي‏کني. من چي بگم! قرار شد که بازم من صبر کنم.به خيال خودم با شنيدن حرف‏هاش و صداش آروم شده بودم. 3 - 2 روزي گذشت وباز بابا اومد براي صحبت. گفتن: (چند روزيه که خيلي سرحالي. نکنه باز خبري‏شده و به ما نگفتي.) و باز هم من گفتم. و باز هم اونا شکستن! (خدايا منوببخش) . باورشون شد که من هنوز بي‏خيال نشدم. به روزهاي ماه مبارک‏رمضان رسيديم و شب‏هاي قدر. حسابي خسته و کلافه بودم. از خدا عاجزانه‏خواستم کمکم کنه. احساس گناه عذابم مي‏داد. به خدا گفتم: نمي گم اين حتماً مردزندگيم بشه. ولي اگه صلاحمه، اگه ما قسمت هم هستيم ما رو به هم برسون. اگه‏نه. دستش رو برام رو کن. اين روزها و شب‏هاي عزيز گذشت. و بابا که بوهايي‏برده بودن منو به ولله، بالله و تالله قسم داد که ديگه با او حرفي نزنم. و من هم‏ديگه پذيرفتم. و از اون به بعد ديگه نه تماسي داشتم. نه SMS، ولي او چرا.

مدام SMS مي‏زد. تماس مي‏گرفت. و حتي 3 - 2 بار off زد. مدتي گذشت ومثل اينکه خدا جواب دل خسته‏ام رو داد. 3 - 2 روز بعد از ماه مبارک بابا اومدن‏که با هم حرف بزنيم. البته با مامان. بابا گفتن: (از همون روزي که فهميدم‏دوباره با او حرف زدي دست به کار شدم. از طريق 2 تا از اقوام و دوستان شروع به‏تحقيق کرده بودن. البته اون‏ها کساني بودن که به تمام جاها نفوذ داشتن و به‏راحتي تمام زندگي او رو براي ما در آوردن.) و تمام اين يک ماه بابا مشغول‏تحقيق بودن. (من که چه فکري راجع به بابا مي‏کردم، اين‏جا بود که‏شناختمش.)

راجع به خانواده و شغل و تحصيلات خودش راست گفته بود، ولي راجع به‏محل سربازي دروغ محض. چون هيچ نام و نشوني و حتي اسم مشابهي از او دراون پايگاه ذکر نشده بود! سال آخر دانشگاه به خاطر رابطه‏اي که با دختري‏داشته مي‏خواستن از دانشگاه اخراجش کنن که هم‏زمان با فارغ التحصيلي‏ميشه. اون دختر بيچاره همچنان دچار مشکله و خيلي آروم و بي‏سر و صدا ميره‏و مياد. و خلاصه خيلي چيزهاي ديگه که با شنيدنش مُخم صوت کشيد. ديگه‏واقعاً باورم شد که فريب بزرگي خوردم. ولي بابا و مامان همچنان پر قدرت و باصبر حمايتم مي‏کردن. وقتي که ديگه اين حرف‏ها رو شنيدم به پيشنهاد بابا يه‏SMS زدم که از اين به بعد هيچ‏گونه تماسي با من نداشته باشه و اگه واقعاً کاري‏داره با شماره بابا تماس بگيره. و از اون به بعد ديگه هيچ خبري از او نيست. به‏لطف خدا.

و در آخر:

درسته که 9 ماه از زندگيم به پاي آدمي رفت که هيچ ارزشي نداشت ولي‏فايده‏هاي غير قابل انکاري داشت:

1. شناخت شخصيت پنهاني از بابام. با تعصب خاصي که ايشون دارن فکرمي‏کردم از همه چيز محروم باشم و کاملاً به من بي‏اعتماد بشه. ولي عکس اين‏قضيه اتفاق افتاد. بابا بيش از هميشه به من محبت مي‏کنن. بيش از هميشه‏آزادي عمل دارم. و بيش از هميشه مورد اعتمادشون هستم. و بيش از هميشه‏دوستشون دارم.

2. با کاري که کردم دل مامان رو حسابي شکستم. ولي او برام کم نذاشت.گرچه خيلي برام گريه کردن و نذر و نياز. ولي باز هم مثل قبل منو امين و مونس‏خودشون مي‏دونن واز هيچي برام کم نمي‏ذارن.

3. ديگه با هر حرفي خام نشم. به هرکسي به راحتي اعتماد نکنم. و بدونم که‏تنها رفيق‏هاي زندگيم، مامان و بابا هستن. و هيچ کس به اندازه اونا نمي‏تونه‏دوستم داشته باشه و برام دلسوزي کنه.

4. آخرين و مهمتر از همه اين‏که:

خدا هميشه با منه. هيچ وقت تنهام نذاشته و اين منم که گاهي از او دور مي‏شم وفراموشش مي‏کنم. شايد تا لب پرتگاه هم رفتم ولي به لطف او به سلامت برگشتم.خداي خوب و مهربوني که خيلي بزرگه و دو تا نعمت بزرگ بهم داده که حالا بيش ازهميشه قدرشون رو مي‏دونم. والسلام...)

مهم‏ترين مسئله‏اي که باعث شد اين دختر به سلامت از اين بحران خارج‏شود توکل به خدا و دارا بودن نعمت پدر و مادري فهميده بوده و بس. شما فکرمي‏کنيد اگر پدر ايشان تحقيقات نمي‏کردند و به صورت امر و نهي و اجبار محض‏و بدون دليل از او مي‏خواستند که اين شخص را فراموش کند ممکن بودفراموش کند؟ به راستي چرا پدر با شنيدن اين قصه از زبان دخترش، شيفته‏منويات روحي آن پسر نشد؟ مگر مي‏شود پدري خير دخترش را نخواهد ووقتي مورد مناسبي پيدا مي‏شود استقبال نکند؟ پس چرا پدر قبل از هرگونه‏تحقيقي نتيجه را به دختر مي‏گويد و از او مي‏خواهد که وي را فراموش کند؟ آن‏پسر چطور توانسته چهره و تصوير واقعي دختر را در خواب ببيند و مو به مو بازگوکند بدون آن‏که وي و يا عکس وي را ديده باشد؟ و سوال آخر: آيا دانشگاهي‏هست که پسري را به خاطر يک رابطه دوستي‏معمولي با دختري محاکمه کنندو تا مرحله اخراج پيش ببرند؟

اين داستان نقاط مبهم بسياري براي خوانندگان داشت. از جمله خوابي راکه پسر (نادر) (قبل از رويت چهره و يا عکس دختر (زهره) ) براي‏زهره تعريف کرده بود و در آن مدعي شده بود که دختري به خوابش آمده و خودرا به نام زهره معرفي کرده است و مشخصات آن دختر را براي زهره تعريف‏مي‏کند. زهره هم وقتي مشخصات را از نادر مي‏شنود مي‏بيند که دقيقا همان‏مشخصات خود او است و به همين دليل و با توجه به خواب‏هاي معنوي که قبلانادر از خودش تعريف کرده بود شيفته منويات وي شده و احساس مي کند که بافردي خدايي ارتباط دارد و... .

و اينک نظر کارشناس رايانه:

وقتي داشتم داستان را مي‏خواندم، به اين قسمت که رسيدم تمام وقايع بعداز آن را حدس زدم و متوجه نقشه پليدي که نادر براي جذب زهره به خودکشيده شدم. زهره هم بر روي سيستم خود عکس خود را داشته و هم بر روي‏اي‏ميل، عکس خود را براي دوستان هم‏کلاسي‏اش فرستاده بود؛ و همان طوري که‏حدس زده بودم نادر توانسته بود با هک کردن سيستم و يا اي‏ميل زهره (که به‏آساني امکان‏پذير است) به عکس و نوشته‏هاي زهره، و در حقيقت علاقه‏ها واعتقادات زهره دست يابد و از طريق آن‏ها بر روح و احساسات زهره تسلط يابد.(بد نيست بدانيد که 80 درصد دوستاني که از نرم افزارهاي ضد ويروس virus[6]anti و ضد جاسوسي (anti spyware) قوي بر روي سيستم خود استفاده‏نمي‏کنند در معرض هک و يا به عبارتي جاسوسي اطلاعات شخصي و محرمانه‏خود توسط ديگران و چه بسا دوستان نزديک و آشناي خود هستند و ديگران به‏راحتي قادر به کشف و جمع‏آوري اطلاعات شخصي و بعضا خطرناک آن‏ها ازجمله شماره تلفن، آدرس و... مي‏باشند و از طريق اين اطلاعات به راحتي اقدام‏به سوء استفاده و گاهي باج خواهي از آنان مي‏کنند) . نادر نيز با به دست آوردن‏اين اطلاعات و آگاهي از احساسات و علاقمندي‏هاي زهره توانست بر روح اوتسلط و وي را مجذوب خود نمايد و مدتي او را به بازي بگيرد. براي نمونه‏خواب‏هاي عرفاني نادر و تعريف آن براي زهره (با آگاهي از اعتقادات زهره) ومشورت با زهره در هر امري!!!

پس از مدتي نادر با اين بهانه که سيستمش دچار مشکل شده و نمي‏تواندروي خط بيايد شماره تلفن خود را داده و از زهره به طور غير مستقيم مي‏خواهدتا با وي تماس بگيرد ولي زهره نمي‏پذيرد و چند روز ديگر با اين اميد که سيستم‏نادر درست مي‏شود روي خط منتظر او مي‏ماند تا اين‏که نادر اقدام به ارسال‏ويروس مخصوص تخريب (بايوس) بر روي سيستم زهره نموده و سيستم‏زهره را از کار مي‏اندازد. با اين کار همه اميدهاي زهره قطع و بالاخره نقشه نادرعملي مي‏شود و زهره با وي تماس گرفته و باب تماس زنده بين اين دو بازمي‏شود. پس از مدتي زهره که احساس گناه مي‏کرده از نادر مي‏خواهد که‏تکليف او را مشخص کند و اگر واقعا طالب است پا پيش بگذارد. نادر سعي‏مي‏کند با بهانه‏هاي مختلف از اين امر سر باز زند و زهره را باز هم بازي دهد که بإ؛لل غ‏سک‏ک‏اصرار زهره مواجه و قرار مي‏شود استخاره! کند. نادر که مي‏بيند براي ادامه بايدبازي را کنار بگذارد و از طرفي اصلا به ازدواج با زهره فکر نمي‏کرد، به اين نتيجه‏مي‏رسد که بايد بازي با زهره را تمام کند و به همين خاطر با وي تماس مي‏گيرد وبراي آن‏که خيال زهره را راحت کرده و خود را از اتهام خيانت و نامردي تبرئه‏کند، اظهار مي‏دارد که دوبار (براي تأکيد فراوان) استخاره کرده و هر دو بار بدآمده است و قرار ميشود چند روزي تماس نگيرد تا دوباره استخاره کند شايدخوب بيايد!!. نادر بازي را تمام شده پنداشته بود ولي زهره که به نادر کاملا دل‏بسته بود نمي‏توانست به خود بقبولاند که با يک استخاره همه روياهايش بر بادرفته است. اين بود که علي رغم کشف ارتباط توسط والدين و تاکيدات فراوان‏مادر و پدر مبني بر قطع ارتباط با نادر و... پس از چند هفته (اوج دلتنگي‏هاي‏زهره) بالاخره با نادر تماس مي‏گيرد و نادر که اوج عشق و علاقه زهره را به خودمي‏بيند، خوشحال از اين‏که هنوز بازي را از دست نداده، مجددا با حيله و نيرنگ‏و وعده‏هاي کذايي، بازي‏هاي خود را از سر مي‏گيرد و... .

چند نکته:

با بررسي اين داستان، از ابتدا تا انتهاي آن به موارد متعددي از ابعاد مختلف‏آسيب‏شناسي چت برمي‏خوريم که بايد به‏طور جداگانه به هر يک از آنهاپرداخته شود. و اگر سرگذشت فرد مورد تهديد در اين حکايت را سرگذشت يکي‏از ميليون‏ها جوان ايراني بدانيم که همواره از اينترنت و چت استفاده مي‏کنند،آنگاه اهميت نگاه صحيح به مقوله چت را بيشتر پيش چشمان ما قرار مي دهد وما را پيام مي‏دهد تا هميشه به نکاتي چند در رابطه با آن دقت داشته باشيم که‏به برخي از آنها من باب نمونه اشاره مي‏شود:

1. برخورد عاقلانه پدر و مادر در چنين مسايلي بسيار مهم و تاثيرگذار است.

2. پيش آمدن اين مسايل و به خطا رفتن نوجوانان و جوانان معمولا به‏خاطر عدم توجه به دلسوزي پدر و مادر است.

3. اين اتفاق ممکن است براي هر کسي بيفتد. حتي فرزندان ما، پس چت واستفاده از آن و کاربردها و آسيب‏هاي آن را جدي بگيريم.

4. قرباني شدن دختران در اين قضايا به خاطر عواطف و احساسات خاصي‏که دارند، و اينکه معمولاً شکست اصلي براي آنهاست که نشان دهنده اين است‏که مراقبت از دختران در استفاده از اينترنت را بيشتر مي‏طلبد.

5 . کمبود محبت از جانب خانواده ممکن است جوان را در دام شيادان‏اينترنتي بيندازد.

6 . هميشه در اتصال به اينترنت نکات امنيتي و فني را مد نظر قرار دهيم.

7. هميشه خانواده را در جريان امر ارتباطات اينترنتي قرار داده و از آنهامشورت بگيريم.

8 . هيچ‏گاه با افراد نا آشناي نامطمئن در اينترنت تبادل اطلاعات نکنيم.

9. والدين هيچگاه فرصت را براي آشنايي خود با اينترنت و چت از دست‏ندهند.

10. ...

نتيجه‏گيري:

1. اکنون اکثر ارتباطات اينترنتي مربوط به جوانان، و در زمينه سرگرمي ودوست‏يابي است و اين مساله اهميت آشنايي همه مسئولين و والدين را با مقوله‏اينترنت و چت نشان مي‏دهد.

2. به دليل استفاده روز افزون تعداد بالاي کاربران اينترنتي از محيط چت‏در کشور، فرهنگ‏سازي استفاده از آن را به يک الزام جدي تبديل کرده است.

3. چت به عنوان يک رسانه گسترده در زمينه فرهنگي، ورزشي، اعتقادي‏و... .

مي‏تواند کارساز باشد.

4. آسيب‏شناسي چت از ابعاد مختلف بايد مد نظر کارشناسان امر قرار گيرد.

منابع:

1( www.iritn.com

2( Bani-adam.blogspot.com

3( www.persiannetworks.com

4( yazdit.mihanblog.com

5( www.zareian.com

6( Akhlaghiy.parsblog.com

7( www.zibaweb.com

8( www.shasti.net

9( www.cloob.net